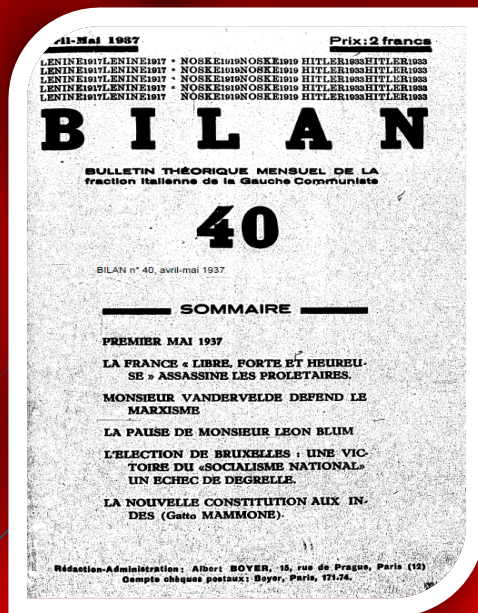


فرانسه «آزاد، قوی و شاد» پرولتاریا را قتل عام می کند

با پیشگفتار و ترجمه صدای انترناسیونالیستی



نشریه بیلان بهار ۱۹۳۷

صدای انترناسیونالیستی

در جریان انتخابات زود هنگام فرانسه، سه بلوک سیاسی به رقابت پرداختند. راست افراطی تحت عنوان اجتماع ملی (به رهبری مارین لوپن)، ائتلاف میانه (به رهبری مکرون) و ائتلاف جبهه نوین خلق. نتیجه انتخابات دور اول پیروزی چشمگیر حزب اجتماع ملی و کسب بیش از ۳۳ درصد آراء توسط راست افراطی بود.

ائتلاف **جبهه نوین خلق** یک ائتلاف گسترده از احزاب چپ همچون «فرانسه تسلیم ناپذیر»، حزب سوسیالیست، اکولوژیست‌ها، حزب کمونیست فرانسه و چندین حزب دیگر است که در پاسخ به انتخابات زود هنگام و برای مقابله با راست افراطی در اوایل ژوئن ۲۰۲۴ شکل گرفت. بر خلاف دور اول، در دور دوم جبهه نوین خلق به پیروزی‌های چشمگیری نائل شد و راست افراطی مقام سوم را کسب کرد.

جبهه نوین خلق در فرانسه الهام گرفته از جبهه خلق ۱۹۳۶ است، اگر چه با آن بسیار متفاوت است. جبهه خلق در دهه ۱۹۳۰ بدنبال شکست تاریخی پرولتاریا و به عبارت بهتر برای تکمیل این شکست و آماده سازی پرولتاریا برای بسیج به جنگ امپریالیستی شکل گرفت. در حالی که در شرایط کنونی، پرولتاریا در شرایط شکست بعد از جدال‌های عظیم طبقاتی قرار ندارد و به عبارت بهتر پرولتاریا هنوز در سطح جهانی وارد نبردهای طبقاتی برای به چالش کشیدن سرمایه‌داری نشده است. بگذارید حقایق را با ارجاع به حوادث اجتماعی و حافظه تاریخی بررسی کنیم.

تاکتیک «جبهه متحد»، تاکتیکی است که بر طبق آن سازمان‌های انقلابی می‌توانند با جناح‌هایی از بورژوازی تحت عنوان احزاب به اصطلاح «احزاب کارگری» همکاری کرده و وارد اتحاد شوند و در جریان این همکاری ماهیت بورژوایی آنها را افشاء کنند. تاکتیک «جبهه متحد» یا تاکتیک‌های شبیه آن مخرب‌ترین سلاحی برای انحراف مبارزه طبقاتی است. **استقلال پرولتاریا شرط اساسی برای تکامل مبارزه طبقاتی است.**

در سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۲۱ تاکتیک «جبهه متحد» مطرح شد اما با مقاومت کمونیست‌های چپ بخصوص از کشورهای ایتالیا، آلمان و هلند روبرو شد. چهارمین کنگره کمیترن در سال ۱۹۲۲ تاکتیک «جبهه متحد» را تصویب نمود. به موجب آن می‌بایست کمونیست‌ها با «سلاخان امپریالیستی»، با قاتلان لوکزامبورگ و لیکنخت، با «خائنان اجتماعی» و با احزاب به اصطلاح «احزاب کارگری» مبارزه مشترکی را پیش ببرند.

در سال ۱۹۳۶ در فرانسه با موجی از اعتراضات کارگری روبرو بودیم، هم‌زمان راست افراطی نیز در حال پیشروی بود. رهبران اتحادیه‌های کارگری CGT و CGTU تمام تلاش خود را بکار بردند تا اعتراضات کارگری را در مجرای ضد فاشیستی کانالیزه کرده و خفه کنند. برای مقابله با فاشیسم و در دفاع از دموکراسی و نهادهای آن، بدنبال انتخابات پارلمانی بهار ۱۹۳۶ جبهه خلق که ائتلافی از نیروهای

چپ، به ویژه سوسیالیست‌ها^۱، استالینیست‌ها، تروتسکیست‌ها و غیره بود، قدرت را در دست گرفت. نخست وزیر دولت جبهه خلق، لئون بلوم^۲ و وزیر کشور دورموی^۳ سوسیالیست بود.

در ژوئن ۱۹۳۶ کارگران فرانسه دست به اعتراضات بی سابقه کارگری می‌زنند. موج بی سابقه‌ای از اعتراضات و اعتصابات کارگری جامعه را فرا می‌گیرد، رهبران اتحادیه‌های کارگری از موج عظیم اعتصابات کارگری غافلگیر می‌شوند. کارگران موفق به دستاوردهایی چون ۴۰ ساعت کار هفته، مرخصی با حقوق، افزایش دستمزدها و غیره می‌شوند. اما بعداً دولت جبهه خلق موفق می‌شود اعتراضات کارگری را خفه کند و به تدریج دستاوردها را باز پس گیرد.

برای پایان دادن به هرگونه مقاومت کارگری، دولت جبهه خلق به سرکوب کارگران و انقلابیون پرداخت. دولت جبهه خلق برای کشتار کارگران در سال ۱۹۳۷ پلیس را

^۱ منظور از سوسیالیست‌ها در این مقاله، نه کمونیست‌ها (سوسیالیست‌ها) بلکه احزاب سوسیال دموکرات در اشکال متفاوت آن است که جناح چپ بورژوازی را تشکیل می‌دهند.

^۲ **بلوم** رهبر حزب سوسیالیست فرانسه بود، او همچنین نخست وزیر در دولت جبهه خلق در سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۶ بود.

^۳ **دورموی** سیاستمدار سوسیالیست فرانسوی بود که در دوران وزارت کشوری او در سال ۱۹۳۷، قتل عام کلیشی اتفاق افتاد.

فرا خواند. بورژوازی با کشتار و سرکوب اقلیت‌های سرکش و رزمنده‌ی کارگران، موفق شد کل پرولتاریای فرانسه را به دفاع از ملت بکشاند.

در راستای شفافیت فضای سیاسی و همچنین نشان دادن مواضع و عملکرد چپ گرایان و کمونیست‌های چپ در جریان جبهه خلق در دهه ۱۹۳۰ میلادی و درس گرفتن از حوادث آن مقطع، اقدام به ترجمه مقاله‌ای از نشریه بیلان^۴ شماره ۴۰ به تاریخ آوریل-مئی ۱۹۳۷ ارگان کمونیست چپ کردیم تا مواضع کمونیست‌های چپ را در آن مقطع تاریخی نشان بدهیم. بخاطر اینکه شرایط اجتماعی آن مقطع و همچنین حوادث حدود ۹۰ سال قبل برای خواننده فارسی زبان قابل درک باشد توضیحاتی در رابطه با قتل عام کلیشی و همچنین شخصیت‌های دخیل در آن داده می‌شود تا مواضع کمونیست‌های چپ در آن مقطع راحت‌تر قابل درک باشد.

در دهه ۱۹۳۰ میلادی در فرانسه از سینما برای جلسات سیاسی بخصوص از طرف راست افراطی استفاده می‌شد. در ۱۶ مارس ۱۹۳۷ حزب اجتماعی فرانسه (Parti

^۴ نشریه بیلان در واقع ارگان فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا بود که توسط تبعیدیان در فرانسه و بلژیک بین سال‌های ۱۹۳۳ تا سال ۱۹۳۸ به زبان فرانسوی منتشر می‌شد. با توجه به اهمیت فراکسیون و گسترده‌گی روابط بیلان در دیگر کشورها و تاثیر آن در آمریکا و مکزیک، معمولاً ارگان کمونیست چپ در آن مقطع محسوب می‌شود.

social français)^۵ که یک حزب دست راستی بود تصمیم می‌گیرد در کلیشی که یک محله طبقه کارگرنشین در شمال غربی پاریس است، گردهمایی تحت عنوان تماشای فیلم نبرد (La Bataille) در سینمای المپیا برگزار کند. این تاکتیک «فرانسوا د لاروک»^۶ بود که در محلات کارگری جلسه یا تظاهرات راست افراطی را برگزار کند.

با توجه به احساسات ضد فاشیستی در محلات کارگری در کلیشی نیز هم‌زمان فراخوان یک تظاهرات متقابل در نزدیکی محل تجمع نیروهای حزب اجتماعی فرانسه داده می‌شود. این تظاهرات متقابل برای نشان دادن این بود که مردم محلات کارگری فاشیسم را قبول ندارند و در چنین محلاتی مورد استقبال قرار نمی‌گیرند. بیشترین تلاش برای بسیج نیرو و آژیتاسیون برای تظاهرات متقابل انجام گرفته بود.

^۵ به نظامیانی که سابقه حضور طولانی مدت در جنگ جهانی اول داشتند توسط دولت فرانسه نشان «صلیب نظامی» اعطا شد. این نظامیان در اواخر دهه ۱۹۲۰ یک اتحادیه دست راستی تحت عنوان «صلیب آتش» درست کرده بودند که سرهنگ فرانسوا د لاروک بین سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۰ رهبر آن بود. این اتحادیه بعد از سال ۱۹۳۴ به شدت رشد کرد، چون در انتخابات شرکت نمی‌کرد و ضد جمهوریخواه بود، در سال ۱۹۳۶ توسط دولت جبهه خلق ممنوع شد. بدنبال تصمیمات دولت جبهه خلق لاروک اتحادیه را به یک حزب ناسیونالیست یعنی حزب اجتماعی فرانسه تبدیل کرد تا با کارت قانون‌گرایی وارد بازی‌های سیاسی در دولت جبهه خلق شود.

^۶ سرهنگ فرانسوا د لاروک در زیر نویس قبلی توضیح داده شد.

هم‌زمان پلیس تحت حاکمیت دولت جبهه خلق حدود ۱۸۰۰ پلیس و بخصوص گارد سیار برای مقابله با تظاهرات گسیل می‌کند. فرماندهان پلیس به نیروهای تحت امر خود دستور داده بودند، هر چیزی را که تظاهرکنندگان پرتاب کردند، به سوی خودشان پرتاب کنند. تظاهرکنندگان با پلیس درگیر می‌شوند، سنگ سنگفرش خیابان‌ها و بطری‌ها بین تظاهرکنندگان و پلیس رد و بدل می‌شود. پلیس تقاضای نیروی کمکی می‌کند و با سر رسیدن نیروی کمکی پلیس به سوی تظاهرکنندگان آتش می‌گشاید. در همان لحظه پنج نفر از تظاهرکنندگان کشته و ۲۷۶ نفر زخمی می‌شوند، یکی از مجروحان نیز بعداً فوت می‌کند. از طرف نیروی سرکوب نیز یک پلیس کشته و چندین تن نیز زخمی می‌شوند. پلیس اعلام کرد محرکین به طرف پلیس شلیک کردند و پلیس از خود دفاع کرده است.

تحقیقات دولت جبهه خلق از کشتار کارگران واقعا مشمئز کننده بود، بازپرس و قاضی از پزشکان خواستند دست‌های جانب‌اختگان و زخمی‌ها را بررسی کنند تا مشخص کنند که آیا آثاری از آهن یا خاک روی دست آن‌ها وجود دارد یا خیر، تا مشخص شود پرتابه‌ای به سمت پلیس پرتاب کرده‌اند یا نه. آیا اثری از اسلحه در دستان آن‌ها است یا خیر؟ دولت جبهه خلق می‌خواست وانمود کند که پلیس در دفاع از خود شلیک کرده است، این در حالی است که همه کشته شدگان از پشت به آن‌ها شلیک شده بود، چون در حال فرار بودند.

مدت کوتاهی بعد از قتل عام، رالف سوپا، کاریکاتوریست هفته‌نامه‌ای تحت عنوان شورشی که در آن مقطع منتشر می‌شد، لئون بلوم سوسیالیست را با لباس‌های غرق در خون ترسیم کرد و نوشت:

"چه کسی گفته من خون فرانسوی ندارم؟"^۷

هانری آموروکس، روزنامه نگار، عملکرد دولت جبهه خلق در رابطه با کشتار کارگران و حوادث مربوط به آن را در یک جمله چنین جمع‌بندی کرد:

"پلیس یک دولت چپ توسط یک جمعیت چپ مورد حمله قرار گرفت، پلیس چپ به سمت جمعیت چپ شلیک کرد."^۸

بلوم سوسیالیست عوام‌فریبانه در ماه بعد از کشتار کارگران در برابر سوسیالیست‌های پاریس از «تراژدی کلیشی» صحبت کرد. قاتل کارگران، سرمست از حيله‌گری خود آن‌قدر پیش رفت که به خود تبریک گفت، **طبقه کارگر**، نه تنها دولت جبهه خلق بلکه «حتی رژیم جمهوری خواه» را نیز سرزنش نکرده است.^۹

^۷ تیری مولنیه

^۸ ۸۰ سال پیش: جبهه خلق در کلیشی به صورت خونین از هم پاشید.

^۹ نشریه پوپولاریه

طبقه کارگر با مراجعه به حافظه تاریخی خود، باید از تجارب تاریخی خواهران و برادران طبقاتی خود بهره‌مند شده و با پرهیز از همان اشتباهات، افق بهتری پیش روی خود قرار دهد. واقعیت این است که برخلاف سر و صدای چپگرایان در رابطه با پیشروی‌های جبهه نوین خلق با رای دادن نمی‌توان با حملات بورژوازی مقابله کرد. اگر جبهه نوین خلق قدرت را به دست گیرد و مبارزات کارگری وارد جدال‌های جدی شوند، این بار پلیس جبهه نوین خلق، کارگران معترض را به گلوله خواهد بست. در مقابل خاک پاشیدن چپگرایان به چشمان طبقه کارگر کمونیست‌های چپ تاکید می‌کنند که تنها از طریق **مبارزه طبقاتی** و با **انترناسیونالیسم** است که می‌توان حملات سرمایه‌داری را از زمین طبقاتی پاسخ داد.

صدای انترناسیونالیستی

مرداد ۱۴۰۳

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (تویتر سابق):

https://x.com/int_voice

La France "libre, forte et heureuse" assassine les prolétaires

Bilan n°۴۰ - Avril-Mai ۱۹۳۷

فرانسه "آزاد، قوی و شاد" پرولتاریا را قتل عام می کند

بیان - شماره ۴۰ - آوریل-مئی ۱۹۳۷

سفیر گلوله‌ها نقاب جبهه خلق را درید. اجساد کارگران «شکست» حکومت بلوم را توضیح دادند. در خیابان‌های کلیشی، برنامه جبهه خلق با رگبار گارد سیار تجلی یافت و هیچ چیز نمی توانست آن را بهتر از این نشان دهد.

آه! مدافعان نظم جمهوری، جلادان دموکراسی بورژوازی می توانند فریاد شادی خود را بر زبان آورند. شورش سرکوب شده و این فریاد سنتی قدیمی می تواند دوباره طنین انداز شود: «نظم در ورشو حاکم است» زیرا قزاق‌های «مکس دورموی» مراقب هستند.

اما خون کارگران، سنگفرش‌های پاریس را بیهوده سرخ نکرده است، پاریسی که ما در آن برای بزرگداشت کموناردهای ۱۸۷۱ آماده می شدیم. از این پس، اتحاد

مقدس^{۱۰} معنای خون را به خود می‌گیرد و کارگران می‌توانند از این تجربه غم‌انگیز یک درس ارزشمند طبقاتی بگیرند. به ویژه آن‌که خواهند دانست که ما نمی‌توانیم از طریق تسلیم داوطلبانه جنبش کارگری «فرانسوی‌ها را آشتی دهیم». گارد سیار حاضر خواهد شد، تا با شلیک‌های خود آن را تحمیل کند. آنها همچنین خواهند فهمید که دموکراسی بورژوایی، «فرانسه آزاد، قوی و شاد» و شعار معروف «جبهه خلق»، «نان، صلح، آزادی» یعنی: عواقب قضایی بر مطالبات کارگران، دروغ بودن دفاع ملی و گلوله‌های گارد سیار بر علیه تظاهرات پرولتری فراتر از چارچوب قوانینی خواهد بود که توسط سوسیالیست‌های مرکز تعیین شده است.

حکومت بلوم چرخشی را که تظاهرات به ضد تظاهرات تبدیل شد، درک نمی‌کند: چه کسی راهپیمایی کارگران را قطع کرد و کارگران را به سمت گارد سیار هدایت کرد، در حالی که رهبران آنها سعی داشتند آنها را از حفظ نظم منحرف کنند؟ بدیهی

^{۱۰} اتحاد مقدس یک آتش‌بس سیاسی در جمهوری سوم فرانسه بود که در آن جناح چپ در طول جنگ جهانی اول موافقت کرد که با دولت مخالفت نکند یا هیچ اعتصابی نکند. تحت نام میهن‌پرستی بخش اعظم اتحادیه‌های کارگری، کارگران را مطیع اتحاد مقدس کردند. همان اتحادیه‌های ضد کارگری که چپ‌گرایان با عوام‌فریبی همبستگی کاغذی آن‌ها را همبستگی طبقاتی کارگران اروپا با طبقه کارگر ایران قلمداد می‌کنند و خاک در چشمان طبقه کارگر می‌پاشند. [توضیح صدای انترناسیونالیستی]

است که این کار «تحریک گران» مشکوک بود. حماقت این افراد با کمیسر شهربانی، ژاندارم برابری می کند، چرا که آنها در هر حرکتی دست «رهبری» را می بینند. همانطور که رزا لوکزامبورگ به خوبی اشاره کرده است، به این نتیجه می رسیم: برای سرکوب جنبش ها، بیاید «تحریک گران» را دستگیر کنیم، بیاید نیروهای پلیس را افزایش دهیم و به لطف این «ماتریالیسم پلیس مآب»^{۱۱} هیچ چیز خرابکارانه ای ایجاد نخواهد شد.

کارگران به آقای بلوم اجازه خواهند داد که نیروی پلیس خود را افزایش دهد و به دنبال «تحریک گران» بگردد که هزاران کارگری هستند که به تحریکات وحشیانه نیروهای جبهه خلق واکنش خشونت آمیز نشان دادند. آنها ابتدا سعی خواهند کرد تا همه آنچه را که شورش کلیشی به دنبال دارد، یعنی اهمیت عظیم آن برای توسعه وقایع در فرانسه را درک کنند.

سوسیالیست های میانه رو معتقد بودند که می توانند خشم کارگران را با استفاده از ترفند قدیمی، کانالیزه کردن ضد فاشیستی در برابر تأثیرات «شکست» (قضات و

^{۱۱} در اینجا بیلان به «ماتریالیسم پلیس مآب» در معنای «پوتکامری» از رزا لوکزامبورگ ارجاع داده است. پوتکامر وزیر امور داخلی پروس در سالهای ۱۸۸۸-۱۸۸۱ بود. او از مخالفین سرسخت اعتصاب بود که علنا خواهان ممنوعیت اعتصاب، دخالت پلیس و تعقیب و زندان اعتصاب کنندگان بود به عبارت بهتر طرفدار سرسخت سرکوب عریان بود. [توضیح صدای انترناسیونالیستی]

تصمیمات نهایی قضات) منحرف کنند. «حملات فرانسوا د لاروک» و همانطور که در اسپانیا در مواجهه با حمله فرانکو، کارگران باید هر گونه گرایش به مبارزه طبقاتی را به کنار می گذاشتند تا خود را به آغوش «متحدان» بورژوازی خود ببندند. با این حال، ۱۰ ماه است که کارگران با جبهه خلقی می جنگند و آهنگ جنگیدن دارد کند و سست می شود. چرا بلوم این خطر فاشیستی را که گفته می شود اینقدر قریب الوقوع است سرکوب نمی کند؟ چرا همه چیزهایی را که کارگران فکر می کردند با جنبش های اعتصابی خود به دست آورده اند، از کارگران پس می گیرد؟ چرا آنها «تحریک کننده» خطاب می شوند زمانی که آنها با وجود محاکمه قضایی به حمله می روند؟ بلوم فقط برای کارگرانی که باید به فداکاری ادامه دهند، «وقفه» می کند.

همه این ها حالتی از عصبانیت را در میان کارگران به وجود آورده است، به ویژه در منطقه پاریس مشهود بود، جایی که کله گنده های رفرمیست-میانه در گوشه ای از مجامع سندیکایی گوشه گیر شده اند. از قبل در مواجهه با این وضعیت تنش زا، آنها تصمیم گرفته بودند دو تظاهرات را در اطراف پاریس سازماندهی کنند: یکی برای بیکاران و دیگری برای همه کارگران. سرانجام در بخش متالوژی با درخواست کارگران برای اعتصاب عمومی برای اعتراض با تصمیم قاضی روبرو شدند.

در این شرایط پرتنش است که سوسیالیست‌های میانه آخرین ضربه ضد فاشیسم را برای نگه داشتن کارگران در مسیر اتحاد مقدس نواختند، تا وانمود شود که کارگران «داوطلبانه» با آن موافقت کردند. ضد تظاهرات کلیشی قرار بود تاثیرگذار باشد: می‌توان به دو لاروک نشان داد که «ملت فرانسه» برای دموکراسی بورژوازی زندگی می‌کند و برای دموکراسی بورژوایی که آقایان دالادیه-اریو^{۱۲} نمایندگان اصیل آن هستند، می‌جنگد. بورژوازی نیز به نحوی در حال آماده شدن بود، زیرا با آگاهی از وضعیت کارگران، نسبت به رهبران سوسیالیست میانه‌رو که می‌توانستند توسط نیروهایشان غرق شوند، کمی محتاط بود.

گارد سیار به شدت مسلح بود، گویی می‌خواستند به جنگ بروند. در میان رهبران نیروهای سرکوبگر این عقیده وجود داشت که «توقف» بلوم توقف جنبش کارگری نیز است. از این رو دستور این بود که کارگران را به شدت سرکوب کنند و در واقع روحیه لازم در بین صفوف گارد سیار ایجاد شد. تناقضی بین روسای پلیس «فاشیست» و دولت جبهه خلقی وجود نداشت و نمی‌توانست هم وجود داشته باشد.

^{۱۲} **دالادیه** سیاستمدار سوسیالیست فرانسوی، نخست وزیر فرانسه قبل از جنگ جهانی دوم بود و در جریان جنگ و قبل از اشغال فرانسه وزیر دفاع فرانسه بود. **اریو** سیاستمدار فرانسوی که عهده‌دار وزارت‌های متفاوتی قبل از جنگ جهانی دوم بود، بعد از جنگ نیز سال‌ها رئیس مجلس ملی بوده است. [توضیح صدای انترناسیونالیستی]

دومی از «وقفه» صحبت کرد و ضرورت آن را برای کارگران توضیح داد، در حالی که اولی فقط با ذهنیت تنگ نظرانه پلیسی که دستورات خود را وحشیانه و بدون نگرانی از عواقب آن اجرا می‌کند، به کار می‌برد.

دو نیرو در کلیشی با هم برخورد کردند: پرولتاریا و بورژوازی. کارگران به طور دسته جمعی برای اهداف ضد فاشیستی متمرکز شدند که با تعداد چشمگیر خود قدرتی یافتند تا خشم خود را تعالی بخشند و تشنج نهفته در وجودشان را به عنوان پرولتاریای فریب خورده ابدی بیان کنند: بورژوازی به سرکوب روی آورد، جایی که جبهه خلق دیگر نمی‌توانست کارگران را برای منافع سرمایه‌داری در جبهه نگه دارد.

جلادان را تحسین کنید، اما فراموش نکنید که اجساد کارگران بر سنگفرش‌های پاریس مرحله جدیدی را نوشته‌اند که در آن جبهه خلق با تضادهای لاینحل دست و پنجه نرم می‌کند و کارگران با سختی طاقت فرسا راه خود را پیدا می‌کنند. وقتی گلوله‌ها از تفنگ‌ها به خودی خود رها می‌شوند و جای عوام‌فریبی سرمایه‌داری را می‌گیرند، به این دلیل است که طوفان‌های اجتماعی در حال نزدیک شدن است که فضا را پاک می‌کند و ساعت پاسخگویی را بر روی صفحه تاریخ به صدا در می‌آورد.

هیچ چیز نمی‌تواند نبرد کلیشی را تحریف کند، همانطور که هیچ چیز نمی‌تواند کشتارهای تونس و کشتارهای اخیر در الجزایر و هند و چین را تحریف کند. این جبهه خلق است که می‌خواهد در زمان «شکست» در قدرت بماند، به کشتار پرولتاریا در سرمایه داری متروپل و مستعمرات روی آورد، جایی که شکست‌های تلنبار شده که بلوم بر کارگران تحمیل کرده است، کارگران را به سوی نبردهای فزاینده سوق می‌دهد. برنامه عوام‌فریبانه جبهه خلق به پایان خود رسیده است و برنامه جدید شامل کشتار کارگران است و این که هیچ کجا نباید به دنبال «محرکان» بود، جز در شرایطی که کارگران ایجاد کرده‌اند.

در همه جا، کارگران با چنین گزینه مطمئن طبقاتی «محرکان» کلیشی را برادران خود می‌شناختند و به یک باره در برابر قتل عام تونس از خود انفعال نشان دادند. در محاصره خشم کارگران، ترس از غافلگیر شدن و حرکت توده‌ها به یک حمله عمومی که در آن پرچم مبارزات اعتراضی را در بیرون و علیه دادگاه قضایی، بیرون و علیه جبهه خلق، به اهتزاز در می‌آوردند، رهبران اتحادیه‌های کارگری در منطقه پاریس باید در بیرون و علیه اتحاد مقدس ابتکار عمل را برای سازماندهی یک اعتصاب عمومی بسیار محدود به دست می‌گرفتند که خصلت ضد فاشیستی آن به صراحت تاکید می‌شد.

اما اعتصاب عمومی علیه چه کسی؟ علیه فرماندهان نیروی انتظامی؟ اما آیا مکس دورموی، وزیر کشور، رهبر عالیقدر آنها نیست؟ همین دورموی که خیلی زود به کلیشی آمد، کاری برای جلوگیری از ادامه تیراندازی به کارگران نکرد و به نام و به نمایندگی از طرف کل جبهه خلقی هو شد. بنابراین؟

این یک اعتصاب عمومی برای «تحکیم حکومت بلوم» و خواستار انحلال متحدان فاشیستی است. اما کارگران مورد اصابت گلوله پلیس و گارد سیار قرار گرفتند. چرا نباید خواهان «انحلال» بدنه «همکاران» سوسیالیست دورموی شد؟

حقیقت در اینجا به روشنی آشکار می شود که نیازی به توضیح ندارد: کارگران که فراخوان اعتصاب می دهند با دولت سرمایه داری روبرو می شوند که از طریق جبهه خلق به رگبار مسلسل بسته می شوند.

سوسیالیست های میانه که از این وضعیت آگاه بودند (جایی که بورژوازی برای حفظ سلطه خود می توانست از مواردی غیر از بلوم استفاده کند) سعی کردند آن را به یک تظاهرات مبتذل ضد فاشیستی تبدیل کنند. به همین دلیل لازم بود زمان تظاهرات (تا ظهر) به شدت محدود شود. لازم به ذکر است که موضوع این نبود که فراخوان اعتصاب عمومی برای دفاع از خواسته های کارگران مطرح شود (بیانیه مطبوعاتی

C.G.T و کنفدراسیون اتحادیه های کارگری پاریس). و سر انجام، هدف مبارزه با دولت جبهه خلق نبود، بلکه بحث بر سر تحکیم آن بود.

اما از نظر عینی، واقعاً، این اعتصاب که به عنوان «سوپاپ اطمینان» توصیف می شود، در واقع اقدامی از سوی کارگران علیه جبهه خلق بود. فقط بورژوازی این را درک کرد و آن را آشکارا اعلام کرد و این حق را برای خود محفوظ نگه داشت که تمام عواقب ناشی از آن را برای خود داشته باشد.

اعتصاب عمومی «آرام» برگزار شد و سوپاپ اطمینان (اگر به ظاهر چیزها نگاه کنیم) به خوبی کار کرد. اما وقتی تضادهایی را که جبهه خلق در آن قرار گرفته است بررسی کنیم، نشانه‌هایی از وضعیت ناامید کننده‌ای را خواهیم یافت که در آن وقفه به طور اجتناب ناپذیر اعلام می شود. کارگران به قدرت خود و همچنین مرحله جدیدی که جبهه خلق وارد آن شده است آگاه هستند. قبل از این که آن‌ها بتوانند پیامدهای جدی از این موضوع بگیرند، ممکن است لازم باشد منتظر رویدادهای بعدی باشند.

در هر صورت بورژوازی خطر را احساس کرد! تقویت ضد فاشیسم دیگر کافی نیست و حداقل اقلیت‌های کارگری خود را در خطوط طبقاتی قرار می دهند. به همین دلیل است که جهت‌گیری جدید جبهه خلق تلاش خواهد کرد تا تجمعات

گسترده کارگران را ممنوع کند تا تنش کاهش پیدا کند. در حال حاضر، به بیکاران وعده‌های کوچکی داده شده است. ما تصمیم داریم حداقل دستمزد کارمندان دولت را بررسی کنیم، شاید سعی کنیم به طور موقت به یک قضاوتی به نفع کارگران برسیم.

اما تظاهرات اعتراضی کارگران برای جلوگیری از اقدامات محدودکننده بلوم لغو خواهد شد. شاید بتوانیم به نشانه‌ای از تهاجم علیه ائتلاف فاشیست اشاره کنیم. اما در اینجا رادیکال‌ها می‌خواهند «آزادی» دموکراتیک تضمین شود، تا روشن کنند همراه با (لئون ژوهو)^{۱۳} «فاشیسم چپ» و «دیکتاتوری توده‌ها» را نخواهند پذیرفت.

زمان خنده گذشته است و آقای کامپینچی^{۱۴} به صراحت گفت که اگر راهی برای معقول کردن توده‌ها پیدا نکنیم، باید اردوگاه‌های کار اجباری آلمان را به یاد بیاوریم که نسخه‌ای از آن را می‌توان در فرانسه یافت. اما نکته اصلی این است که درک

^{۱۳} لئون ژوهو یکی از رهبران سندیکاهای کارگری فرانسه یعنی CGT بود که توانسته بود در جریان جنگ جهانی اول CGT را تحت سیاست اتحاد مقدس قرار دهد. او در سال ۱۹۴۷ از CGT انشعاب کرد و اتحادیه نیروی کارگران (Force ouvrière) را تشکیل داد که به شکل غیر مستقیم توسط «CIA» تامین مالی می‌شد و ظاهراً حمایت مالی توسط دولت ریگان نیز تداوم یافته است. او در سال ۱۹۵۱ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. [توضیح صدای انترناسیونالیستی]

^{۱۴} سیاستمدار فرانسوی که عهده‌دار وزارت خانه‌های متعددی بوده است. [توضیح صدای

انترناسیونالیستی]

کنیم که در کلیشی، مانند تونس، کارگران در مقابل فاشیست ها قرار نگرفتند، بلکه در مقابل نیروهای سرکوبگر دولت قرار گرفتند. بنابراین، کارگران بر ضد تحریک انحصاری گروه‌های فاشیستی قیام نکردند، بلکه علیه تحریک پلیسی بود که می‌خواست هنجارهای دموکراسی بورژوازی را با احترام به «آزادی» برای همه به‌طور وحشیانه تحمیل کند.

برای ما خون‌هایی که در کلیشی ریخته شد، با خون‌هایی که بارها در مبارزات پاریس به نام مبارزه پرولتری ریخته شده، مطابقت دارد. در مرحله‌ی دردناکی که اکنون وارد آن شده‌ایم، شاخص بلوغ یافتگی وقایع است، ما امیدواریم که طبقه کارگر مسیر مبارزه برای نابودی دولت سرمایه‌داری را پیدا کند.

تمام درخشش‌های شفافیت پرولتاریا، همه بیداری‌های مبارزه پرولتاریا پس از چنین مراحل عمیق انحطاط، با قتل‌عام‌هایی مشخص می‌شوند که نشان‌دهنده باج‌دهی تاریخی است که پرولتاریا برای یافتن راه‌هایی خود می‌پردازد.

و هیچ چیز بهتر از ادای احترامی که فراکسیون ما به کشته شدگان در کلیشی و مستعمرات فرانسه می‌پردازد، نمی‌تواند بزرگداشت ما از کموناردها را بیان نکند که اولین کسانی بودند که راه بزرگ شورش برای آزادی استثمار شدگان را در پیش گرفتند. آنها به عنوان پیشاهنگ یک جنبش گسترده بودند که سر بر خاک نهادند

که مبارزات انقلابی توده ها را احیا خواهد کرد. آنها متعلق به کمونیست‌های
انترناسیونالیست هستند و نه متعلق به «تولیدکنندگان جسد» که می‌خواهند از
کارگران بخواهند داوطلبانه برای رژیم سرمایه داری ظفر و پیروزی بی‌آفرینند. ما
پرچم خود را در برابر جانباختگان کلیشی به احترام فرود می‌آوریم، پرچم انقلاب
جهانی را که به خاطر آن سر بر خاک نهادند و فردا پیروزمندانه، آنها را در زمره
پیشگامان تجدید مبارزه پرولتاریای جهانی قرار خواهد داد.

La France " libre, forte et heureuse ", assassine les prolétaires

Les sifflements des balles ont arraché le masque du Front Populaire. Les cadavres ouvriers ont expliqué la « pause » du gouvernement Blum. Dans les rues de Clichy, le programme du Front Populaire s'est manifesté au travers des fusils des gardes mobiles et rien ne pouvait mieux l'illustrer.

Ah! les défenseurs de l'ordre républicain, les bourreaux de la démocratie bourgeoise peuvent pousser leurs cris d'allégresse. L'émeute est matée et le vieux cri traditionnel : « l'ordre règne dans Varsovie » peut retentir à nouveau car les cosaques de Max Dormoy veulent.

Mais le sang ouvrier n'a pas rougi impunément les pavés de Paris, ce Paris où on s'appêtait à commémorer les Communards de 1871. Désormais l'Union Sacrée acquiert une signification de sang et les ouvriers pourront retirer de cette tragique expérience un précieux enseignement de classe. Ils sauront notamment que l'on ne peut « réconcilier les français » par la capitulation volontaire du mouvement ouvrier. La garde mobile sera présente pour l'imposer avec ses fusillades. Ils sauront aussi que la démocratie bourgeoise, « la France, libre, forte et heureuse » et le fameux mot d'ordre du « Front Populaire » « le Pain, la Paix, la Liberté » signifie : le surarbitre pour les revendications ouvrières, l'emprunt de la défense nationale et les

fusils des gardes mobiles, pour les manifestations prolétariennes dépassant le cadre tracé par les socialo-centristes.

Blum ne comprend pas la tournure prise par les contre manifestations de Clichy qui donc a coupé le cortège ouvrier et dirigé les ouvriers contre les gardes mobiles. Les dirigeants essayent de les détourner du service d'ordre? Evidemment, il s'agit de l'œuvre de louches « provocateurs ». La bêtise de ces gens égale celle du commissaire de police, du gendarme, qui dans tout mouvement voit la main « du meneur ». Par là, comme le faisait très bien remarquer Rosa Luxembourg, on aboutit à ces conclusions : pour supprimer les mouvements, arrêtons les « provocateurs », augmentons les forces policières et grâce à ce « matérialisme policier » plus rien de subversif ne se déterminera.

Les travailleurs laisseront Monsieur Blum augmenter ses forces de police et chercher les « provocateurs » qui sont les milliers d'ouvriers qui ont réagi violemment aux provocations féroces des forces du Front Populaire. Ils essayeront d'abord de comprendre tout ce que signifie l'émeute de Clichy, son importance colossale pour le développement des événements en France.

Les socialo-centristes avaient cru pouvoir détourner la colère des ouvriers contre les effets de la « pause » (les dernières décisions des arbitres et surarbitres) en employant le vieux truc de la canalisation antifasciste. « De la Rocque attaque » et comme en Espagne, devant l'attaque de Franco, les ouvriers auraient dû abandonner toute velléité de lutte de classe pour se jeter dans les bras de leurs « alliés bourgeois ». Seulement, voilà 10 mois que les ouvriers sont aux prises avec le Front Populaire et la chanson commence à s'user. Pourquoi Blum ne réprime-t-il pas le danger fasciste que l'on dit si imminent? Pourquoi reprend-on aux ouvriers tout ce qu'ils avaient cru gagner avec leurs mouvements de grèves? Pourquoi les traite-t-on de « provocateurs » lorsqu'ils passent à l'attaque malgré l'arbitrage? Blum fait de la « pause » uniquement pour les ouvriers qui doivent continuer à faire des sacrifices.